بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 12 اردیبهشت 1395.

من دیروز بعد از درس بعضی از دوستان یک سؤالاتی کردند به نظرم رسید که بحث آن جوری که غرضم بود نتوانسته بودم تفهیم کنم. این بود که یک بار دیگر بحث را با یک مقداری افزوده ها و تغییر در شیوه بیان، بیان می کنم.

در آیه شریفه ابتدائا در مورد یک عده افراد گفته است که اینها می توانند جهاد انجام ندهند و البته شرط می کند اذا نصحوا لله و رسوله. بعد ما علی المحسنین من سبیل را تعبیر می کند. اینجا یک بحث ابتدایی هست که آیا اصلا این آیه فقط مربوط به ترک جهاد است می گوید در ترک جهاد مشکلی نیست. و ما علی المحسنین من سبیل هم در همین فضا است. یک قاعده عام از آن استفاده نمی شود. خب این یک احتمال که شافعی گفته است که این فقط مربوط به ترک جهاد است. این عبارت را آورده است و واجبات را ذکر می کند می گوید که به اینها مربوط نیست آخرش هم این عبارت را دارد.

فلا یحتمل الله اعلم ان یکون ارید بهذه الایه الا وضع الحرج فی الحراج دون غیره من الفرائض.

شافعی 2 صفحه 24. اصلا مربوط به جهاد هست و یک قانون عام اصلا نیست. اگر این جوری مشی کنیم که از بحث ها خارج می شود ولی ظاهر ما علی المحسنین من سبیل این هست که این تعلیل است. آن چنان که در کلمات مفسرین مختلفی ذکر شده است من جمله در التحریر و التنویر ابن عاشور جلد 10 صفحه 179 که به این مطلب اشاره شده است که این در مقام تعلیل هست. ما علی المحسنین من سبیل. حالا که تعلیل شد ما باید این ما علی المحسنین من سبیل را از چند جهت بررسی کنیم. یک جهت این هست که مراد از محسن در این آیه چیست؟ چون محسن دو تا از جهت لغوی یکی به معنای کسی که به دیگری خدمت می کند هست و یکی محسن به معنای کسی که کار خوب می کند. عجالتا این دو معنا هست. و اینجا کدام یک از این دو معنا اراده شده است؟ این یک مرحله.

مرحله دیگر به چه اعتباری این معذورینی که از حج معذور هستند محسن دانسته شده هستند وقتی تعلیل هست یعنی اینها محسن تلقی شده اند و به چه اعتباری اینها محسن تلقی شده اند؟

نکته سوم اینکه میگوییم ما علی المحسنین من سبیل، این چه چیزی را می خواهیم بگوییم که به گردن محسنین نمی آید؟ چه سبیل و چه چیزی هست که این آیه می خواهد نفی کند؟ البته این سه جهت با هم دیگر مرتبط است و بحث هایشان را نمی شود مستقل از هم کرد. مثلا در صرف رازی در تفسیرش این جوری معنا می کند می گوید که محسن یعنی کسی که کار خوب کند. رأس کارهای خوب هم ایمان به خدا و رسول است. پس بنابراین کسی که ایمان را به خدا و رسول دارد هیچ گناهی برایش نوشته نمی شود. تمام اوامر و نواهی دیگر مخصصات این آیه هستند. بنابراین اصل در چیزها برائت است. می گوید این آیه دال بر برائت هست. یک همچین معنایی را از آیه معنا می کنیم. خب این روشن هست که یک معنای عجیب و قریبی هست که اصلا این شکلی مشی کردن آیه در مقام بیان این باشد که هیچ تکلیفی کسی که ایمان آورد اصلا گناهی بر گردنش نیست. این یک چیز بدیهی البطلان را آیه می خواهد بیان کند اگر به عنوان یک قانونی که اگر شما شک کردید که آیا چیزی واجب هست یا نیست به عنوان آن قانون هم وصف کردید به این بیان که نمی گویند. با این بیان می گویند که اگر شک کردید یک چیزی واجب هست یا نیست بگویید واجب نیست. اصل این را به عنوان یک ضرب القانون هم باشد نحوه بیان نیست این. هر چیزی برای بیان یک مفادی باید یک قالب و لفظی داشته باشد. این پیداست که مطلب ناتمامی هست و عجیب است اصلا از کسی مثل فخر رازی این جور حرف های ضعیف را مطرح کردن. بنابراین، این به این معنا نیست و تازه آن هم ارتباطش با ما علی المحسنین من سبیل ارتباطش با صدر آیه تعلیل بودن به آن آیه نحوه ارتباطش چیست می گوید شما کسی که اسلام آورد هیچ تکلیفی بر گردنش نیست بنابراین اینها معذور هستند. این تعلیل معذوریتش به این هست که شما تکلیفی به گردنتان نیست. چه ارتباطی دارد ان مطلب به این مطلب. به خصوص با توجه به اینکه می خواهیم بگوییم که اصل اولی در چیزها این است که برائت. اصل اولی در برائت بودن چه ربطی دارد به اینکه حالا شما اینجا ها معذور هستید یا نیستید. اصلا این جور مشی کردن ها را باید بگذاریم کنار. این کلمه محسنین را بعضی ها در این آیه ما علی المحسنین را تعبیر می کنند که مراد از احسان در این آیه، ان نصیحه لله و رسوله هست. ما علی المحسنین، محسنین به اعتبار نصیحت، یعنی در واقع اطلاق محسنین بر معذورینی که اینجا هستند به اعتبار آن نصیحت لله و للرسوله هست. حالا این را ممکن است به این معنا باشد چون احسان یعنی خدمت به غیر کردن. اینجا محسنین یعنی کسانی که به خدا و پیغمبر با نصیحت خدمت می کنند. المحسنین لله و لرسوله کأنه این جوری. یا این جوری معنا کنیم. یا محسنین به اعتبار اینکه نصیحت بالله و رسوله مصداق فعل الحسن است. مصداق فعل الحسن ان نصیحه لله و لرسوله هست. اینها اولین کسی که دیدم که از عبارتش این جوری استفاده می شود که مراد از این محسن همین کسی هست که نصیحت کرده است، عبارت جامع البیان طبری جلد 10 صفحه 145. عبارت خودش است. آیه را می آورد بعد می گوید

یقول لیس علی من احسن فنصح الله و رسوله فی تخلفه ان رسول الله ص عن جهاد المعیه لعذر یعذر به طریقٌ یتفرق علیه فیعاقب من قِبَلِه.

در روح المعانی هم دارد

فالاحسان النصح لله و رسوله صلی الله علیه و آله

روح المعانی جلد 5 صفحه 346. عبارت کشاف هم ظاهرا به همین جهت ناظر است. می گوید که ما علی المحسنین می گوید المعذورین الناصحین. این المعذورین الناصحین نه که کلمه محسن به معنای ناصح است. می خواهد بگوید که محسن بودن این جماعت معذورین به اعتبار ناصح بودنشان هست. حالا عرض کردم حالا یا ناصح بودن احسان را از احسن الی الغیر گرفته شده است یا از احسان به معنای کار خوب انجام دادن.

سوال: مراد اینها این است که این محسن اشاره به نصح دارد

پاسخ: بله این محسنین اشاره به کسانی که، نه اینکه کلمه محسن اشاره به نصح. ممکن است که بگوییم محسن معنای عام است. انطباق محسن بر مورد به اعتبار ناصح بودن اینها هست. معلوم نیست که مرادشان این باشد که بخواهند اختصاص بدهند.

اینها احسان را به اعتبار این می گیرند که چون نصیحت لله و لرسول کردن این خلاصه چیزی برایشان نیست. ولی نکته ای که اینجا وجود دارد با توجه به اینکه ما علی المحسنین من سبیل در مقام تعلیل است و تعلیل ظهور در این دارد که ناظر به یک نکته ارتکازی است. حالا ارتکاز عقلایی یا ارتکاز عقلی یا ارتکاز شرعی اینکه اگر کسی نصیحت لله و لرسول کرده باشد. این نسبت به تکلیف دیگری که انجام داده است این مسئولیتی ندارد و گناهی برایش نوشته نمی شود به تنهایی که این مقدار کافی نیست. حالا چون خیرخواهی کرده است بنابراین نباید در آن کاری که انجام نداده است معاقب باشد. به نظر می رسد که اگر هم ما مراد از احسان را همان نصح لله و لرسوله بگیریم، نصح از باب مصداق یک معنای دیگری باید این جا تعلیل به آن شده باشد. به این معنا که چون اینها حداکثر قدرتی که در مسئله جهاد داشتند این است که نصیحت لله و للرسول کنند. حداکثر قدرتی که داشتند این است بنابراین این جوری بازگشت این آیه مفاد این آیه این می شود کسانی که حداکثر قدرت خودشان را در مقام عمل بروز دادند. وظیفه ای را که مقدورشان بوده است انجام دادند اینها معذور هستند در آن چیزی که به آن قدرت ندارند. که حالا در این عیب ندارد به این معنا بگیریم خوب است اشکالی ندارد. یک معانی دیگری هم ما می خواهیم بکنیم که اینها ولو مدلول استعمالی شان ممکن است مختلف باشد با این معنا ولی آن نکته لبّی که آن قاعده لبّی که این تعلیل به اعتبار آن قاعده لبّیه هست و آن نکته لبّیه هست یکی است. مدلول استعمالی شان ممکن است فرق داشته باشد ولی نهایتا به یک جا بر می گردد. یک جور دیگر این هست که ما اینجا بگوییم مراد از محسن یعنی تطبیق محسن بر آن بنده خدایی که معذورین به این اعتبار هست که مراد از محسن کسی هست که نسبت به جهاد احسان دارد ولی نه احسان بالفعل. احسان بالقوه و احسان بالشأنیه. یعنی اگر قدرت داشت جهاد می کرد. این محسن آن حسنیت جهادی که دارد یعنی نیتی هست که اگر با قدرت همراه می شد به فعلیت می رسید. ما علی المحسنین یعنی کسانی که روحیه احسان دارند. مراد از احسان احسان بالفعل نیست. احسان بالشأنیه هست. یعنی کسانی که این قضیه تعلیقیه در حقشان ساقط هست. لو کانوا قادرین لکانوا محسنین لأحسنوا. یک همچین معنایی را. مراد این است که کسانی که نیت احسان دارند و قصد احسان دارند ولی به دلیل عدم قدرت نمی توانند این احسانشان را به فعلیت برسانند در ترک احسان معذور هستند. که آن هم باز آن نکته عقلایی که اینجا وجود دارد این است که شخص در عدم انجام تکلیفی که بر آن قدرت ندارد، قدرت که می گوییم ولو حرجی، برایش حرجی هست آن معذور است.

سوال:...

پاسخ: نه همه شان. ضعفا و مرضا و همه اینها کسانی هستند که اگر قدرت داشتند این کار را انجام می دادند. مراد از محسنین، محسنین بالفعل نیست. ظاهر محسن حالا این معنای سوم را می گویم بعد بر می گردم رو این معنا عرض می کنم. یک معنای دیگر این است که مراد از محسنین، محسنین در غیر در مورد جهاد هست. یعنی کسانی که در غیر این مورد کار خوب کردند حالا اینجا این کار را انجام ندادند اینها معذور هستند. این هم البته باید تقییدی کرد چون مجرد اینکه شخصی در غیر جهاد کار خوب انجام می دهد این باعث نمی شود که در جهاد معذور باشد. باید بگوییم کسی که در آن مقداری که قدرت دارد تمام ما یقدرش را انجام می دهد در جهادی که قدرت ندارد این معذور است. فرق بین معنای دوم و سوم این است که در معنای دوم احسان به اعتبار احسان در جهاد است. المحسن مصداقش فعل جهاد است. ولی احسان مراد، احسان شأنی گرفته می شود. در معنای سوم احسان در غیر جهاد گرفته می شود. احسان بالفعل است. ولی احسان در غیر جهاد. هر دو معنای دوم و سوم از یک جهت یک نوع تصرفی در آیه هست. آن این است که، حالا قبل از این من این نکته را عرض کنم که یادم رفت این را بگویم اگر ما احسان را به اعتبار نصحوا لله و للرسوله نگرفتیم که آن معنای اول این بود که مراد از احسان نصیحت لله و رسول هست این مشکل پیش می آید که احسان یعنی کار خوب کردن. اینها که کار خوب انجام ندادند. معذور هستند جهاد نکردند چطور شدند محسن؟ محسن بودن اینها با وجود ترک جهاد به چه اعتباری است؟ یک اعتبار این است که مراد از محسن نیت احسان است. احسان شأنی. یک معنای دیگر این است که احسان در مورد جهاد مراد نیست. احسان در غیر مورد جهاد مراد است. چون در غیر مورد جهاد احسان کرده اند شارع در جهاد آنها را معذور دانسته است. یعنی به این معنا که عرض کردم باز هم باید به این معنا گرفت که کسی که در جایی که قدرت دارد، قدرتش را اعمال می کند و احسان می کند و کار خوب انجام می دهد حالا در یک جایی که قدرت ندارد دیگر معذور است. این اشاره به این دارد این معنای سوم، که اگر کسی در یک مورد قدرت نداشت این در صورتی گناه برایش نوشته نمی شود که سایر تکالیفی که قدرت داشته باشد انجام دهد. و الا اگر کسی در یک مورد قدرت نداشت بگوید ما که قدرت نداریم پس دیگر هیچی! تکالیف شرعیه یا همه یا هیچ نیست. شما اگر یک مورد قدرت نداشتید خب این یک مورد را قدرت ندارید ولی به شرطی که وظایف دیگرتان را هم انجام داده باشید و امثال اینها. این معنای سومی که اینجا می شود انجام داد. علی ای تقدیر، ببینید این سه تا معنایی که ما مطرح می کردیم، آن معنای دوم و سوم معنای اول را که گفتم می تواند احسان آن از آن معنای لغوی احسان به غیر باشد می تواند احسان آن از معنای کار خوب کردن باشد. معنای دوم و سوم از این معنای احسان به معنای کار خوب کردن است. جهاد یک کار خوب انجام دادن است. اینکه جهاد را به معنای احسان به غیر تلقی کردن، خیلی تکلف می خواهد. اینکه جهاد را مصداق احسان به غیر گرفتن خیلی تکلف دارد. همچنین معنای سوم هم یعنی کسی که در غیر از جهاد که قدرت برایش دارد کار خوب انجام می دهد در جهادی که قدرت ندارد آن معذور است. و اساسا حالا این را می خواهم بگویم اینکه مراد از محسن کسی باشد که به دیگری خدمت می کند خلاف ظاهر است. اینکه مراد خدمت به غیر باشد با الی می خواهد. یعنی حرف جرّ الی. المحسن الی الغیر. محسنین آن این است که ما در جایی که یا لفظا یا تقدیرا یک احسان به غیر مطرح باشد خب آنجا اشکال ندارد محسنین را به آن معنا ما بگیریم. ولی جایی که یک موقعی هست که مثلا صحبت این است که یک عده افراد نیکوکار هستند که آمده اند این مدرسه را ساخته اند ما در این فضا بگوییم که خدا نیکوکاران را دوست دارد خب اشکالی ندارد چون آن قرینه مقام که احسان به غیر هست و دیگران را به کار خوب خدمتگذاری به غیر هست آن خودش می تواند به منزله قرینه بر تقیید باشد. ولی جایی که یک همچین چیزی وجود ندارد در آیه شریفه قبل و بعدش صحبت سر احسان به غیر و امثال اینها که نیست. بنابراین اگر بخواهیم مراد احسان به غیر بگیریم مستبعد است. مگر احسان را مربوط به النصیحه لله و للرسول بگیریم آن اشکال ندارد که ما این احتمال را عرض می کردیم. مربوط به او بگیریم چون خود نصح الله و رسوله یعنی طرف خدمت خالصانه کرده است. خود همین یک نوع احسان به خدا و رسول هست می تواند آن قرینه باشد برای اینکه مراد المحسنین لله و للرسوله باشد. خب این مطلب را داشته باشید. یک مطلب دیگر اینجا وجود دارد مرحله سوم بحث. آن این است که عرض کردم سه تا نکته را باید در کنار هم ببینیم. یکی اینکه مراد از احسان، احسان به غیر است. احسن الی الغیر است یا احسان به تنهایی هست؟ مطلب دوم اینکه نحوه تطبیق بر محسن بر آن افرادی که در این آیه شریفه ذکر شده اند چه شکلی است. یعنی آن معذورین چه جوری محسن تلقی شدند مطلب سوم اینکه آن سبیلی که این محسن می گردد این چه سبیلی است؟ مراد از این سبیل قطعا معنای عام نیست. آن مقدمه را در نفی کلام فخر رازی عرض کردم که کسی که یک کار خوب کرد دیگر به هیچ جهتی تکلیفی بر گردنش نیست هیچ گناهی برایش نوشته نمی شود و اعمالش اصلا معنای ضمان نمی شود اگر یک کاری انجام داد این وظیفه ای به گردنش نیست آن که معنا نیست. پس بنابراین اینکه می خواهیم بگوییم سبیلی بر گردنش نیست، این یک مقدری اینجا وجود دارد. یک موقعی ما مقدر را همان بحث ترک جهاد می گیریم که شافعی گفته است. می گوید کأنه چون این روایت مربوط به جهاد هست ذکر جهاد در قبل قرینه است در اینکه جهاد در اینجا مقدر باشد. ما علی المحسنین من سبیل فی ترک الجهاد. در ترک جهاد معاتبه و مؤاخذه ای بر آنها نیست. به نظر می رسد که این با توجه به ظهور تعلیل در اشاره به نکته ارتکازی بودن درست نیست. جهاد یک خصوصیتی در این نکته ارتکازی که اینجا هست ندارد. این را باید یک معنای عام گرفت. ولی آن معنای عام که اینجا وجود دارد گاهی اوقات آن معنای عام این است که کسی که قدرت ندارد نسبت به آن کسی که قدرت ندارد. ما لا یقدر علیه. فی ترک الواجب الذی لا یقدر علیه. نسبت به او سبیلی بر گردنش نیست. این به نظر می رسد که معنا این باشد که یک معنای عام هست یعنی کسی که قدرت ندارد وظیفه ای به گردنش نیست که خب روایات مختلف را هم خواندم حالا غیر از بعضی روایت هایی که یک معونه دیگری کرده بودند که یا معنای بطنی آیه هست هر چه هست آنها را کار نداریم یک سری روایت هایی که به ظاهر آیه تناسب داشت با ظاهر آیه با همین معنایی که آیه ناظر به این است که تکلیف بغیر المقدور لا یؤاخذ الرجل بما لا یقدر علیه. مفاد این آیه این است که نسبت به آن چیزی که انسان قدرت بر آن ندارد یا حرجی است حالا قدرت که می گوییم معنای عام ترش است. مؤاخذه نسبت به او نمی شود. اما این معنایی که آقایان معنا می کنند ببینید از آیه چه جوری باید در بیاوریم. اینها می گویند که کسی که احسان به غیر دارد می کند اگر این احسان به غیر منشأ یک صدمه زدن به آن غیر شود. اینجا وظیفه ندارد که آن بدل و تدارک کند آن صدمه ای که به غیر وارد کرده است. اینها همه نیاز دارد به یک قرینه ای بر اینکه ناظر به نفی سبیل نسبت به این جهات هست. بعد از اینکه گفتیم مراد از سبیل مطلق مؤاخذه نیست. یک امر خاصی اینجا مراد هست. آن امر خاص چیست؟ آن امر خاص را باید یک قرینه ای برایش وجود داشته باشد. نسبت به این معنایی که آقایان کردند هیچ قرینه ای وجود ندارد. علاوه بر اینکه با توجه به قبل و بعد آیه این ناظر به خصوص تکلیف به غیر مقدور هست. می گوید نسبت به آن چیزی که قدرت ندارد نسبت به او مؤاخذه نمی شود. یک جامع بین این معنایی که آقایان کرده اند و این معنایی که از آیه و تطبیق آن بر مورد استفاده می شود یک جامع عرفی که فقط این دو را بگیرد وجود ندارد. بنابراین به نظر می رسد که این آیه شریفه هیچ ارتباطی به قاعده احسان که اقایان مطرح می کنند ندارد. من یکی دو تا عبارت در بعضی از چیزها عبارت را یادداشت کرده ام که بد نیست اینها را برای شما بخوانم.

سوال:...

پاسخ: نه ریشه قاعده هم از این قاعده نیست. فردا در موردشان صحبت می کنم. یک مراحلی از این قاعده جنبه عقلایی دارد و آن جنبه عقلایی اش هم اصل این قاعده به عنوان یک قاعده عقلایی وجود دارد و بعضی روایت ها هم در تأیید آن مطلب هستند حالا آن را من فردا در مورد اینکه ریشه این قاعده چیست را صحبت می کنیم. آن مطلبی که عرض کردم از فخر رازی قبل از فخر رازی ظاهرا ؟؟؟ این شبیه همان مطلب را هم آورده است عبارتش را بخوانم بد نیست.

یستنبط من قوله من قوله

؟؟؟ جلد 2 صفحه 396 این عبارت را دارد.

یستنبط من قوله ما علی المحسنین من سبیل انّ کل مسلم یشهد ان لا اله الا الله و ان محمد رسول الله مخلصا من قلبه لیس علیه سبیلٌ فی نفسه و ماله الا ما اباه؟؟؟ بدلیل منفصل

این همان معنای عامی که فخر رازی گفته است را می خواهد ذکر کند که خیلی معنای غریبی است. که محسن را تمام کسانی که خالصا ایمان آورده باشند و امثال اینها. یک معنایی در لطائف الاشارات است مال قشیری جلد 2 صفحه 54 یک چیز جالبی حالا من عبارتش را می خوانم ببینید خالی از لطف نیست حالا بعضی از چیزهایش را از کجا در آورده است نمی دانم. می گوید

**المحسن الذی لا تکون من شرع منه مطالبه لا فی حق الله و لا فی حق الخلق.**

این شاید مرادش همان معنایی بود که ما می کردیم. که محسن کسی هست که آن مقدار تکلیفی که خدا بر گردنش گذاشته است را انجام داده است. هر مقداری که می توانسته است را انجام داده است. این یک همچین معنایی. عیب ندارد محسن یعنی تمام مقداری که، این را هم بگویم المحسن گاهی اوقات آن معنایی که آقایان معنا می کنند فخر رازی و اینها محسن را به معنای صرف الوجود می گیرند. یعنی کسی که صرف الوجود احسان از او سر زده است. ما معنایی که می کردیم معنای مطلق الوجود می گرفتیم. محسن یعنی کسی که تمام احسان های ممکن را انجام داده است. آن معنای سومی که ما می گرفتیم یا معنای دوم که محسن ناظر به مورد آیه است. المحسن یعنی کسی که در مورد هر تکلیفی جدا جدا که در نظر بگیریم کل من کان نیته الاحسان فاذا لم یقدر علی العمل فهو معذورٌ. آن به نحو ناظر به تک تک تکالیف هست. معنای سوم مراد از محسن عام مجموعی است. محسنین یعنی کسانی که تمام احسان های مقدور تمام احسان هایی که بر آنها قدرت دارند انجام داده است. این معنایی که قشیری می کند به این معنا است. ولی بعد یک سری چیزهای دیگر دارد که آنها را نفهمیدم.

و یقال هو الذی یعلم ان الحادثات کلها من الله تعالی.

حالا این یعنی چه.

سوال:...

پاسخ: احسان یعنی اعتقاد کامل دارد. آن هم به این چیز که اعتقاد کامل به خدا دارد که همه حادثات را از خدا می داند. حالا این با این خصوصیات. بعضی ها گفته اند که النصح لله و رسوله و الایمان الحقیقی بامام. مثلا این را مصداق ایمان حقیقی بخواهد بگیرد چه بگیرد آن وقت یک همچین عبارتی دارد حالا دیگر

سوال:...

پاسخ: بله یقال

بعد یک یقال دیگر دارد می گوید و یقال هو الذی یقوم بقعود ما حیط به امره؟؟؟ فلو کان طیرٌ فی حکمه و قصّر فی علفه لم یکن محسنا

یعنی اگر در دایره حکومتش یک پرنده ای باشد این پرنده را هم چیز نکند غذا به او ندهد این محسن نیست. این هم شاید برگردد به همان معنای اول که کأنه کسی که همه وظایفی که از طرف خدا به عهده او گذاشته شده است همه آن وظایف را انجام بدهد. این تعبیرات خاصی است. خالی از لطف نیست این عبارت هایشان ولی بخواهیم یک مقدار از جهت علمی جفت و جور کنیم خیلی مشکل می شود. علی ای تقدیر من فکر می کنم همان جور که عرض کردم این آیه شریفه را نمی شود به عنوان مدرک قاعده احسان دانست. مدرک قاعده احسان یک بحث بناء عقلا است که حالا عرض می کنم و بعضی روایات دیگری که فردا در موردشان صحبت می کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد